



نمایشنامه:

«استخوان ماهی»

«جادویی»



گروه سنی: کودکان

سرشناسه	اکبرلو، منوچهر، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور	استخوان ماهی جادویی/منوچهر اکبرلو.
مشخصات نشر	تهران : آماره، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری	۵۶ ص.
شابک	978-622-732601-7
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	بالای عنوان: نمایشنامه.
موضوع	نمایشنامه فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	Persian drama -- 20th century
موضوع	نمایش کودکان و نوجوانان
موضوع	Children's theater
رده بندی کنگره	۷۹۵۳ PIR
رده بندی دیویی	[ج]۸ف۲/۶۲
شماره کتابشناسی	۶۱۶۲۷۸۶
ملی	فیبا
اطلاعات رکورد کتابشناسی	

نمایشنامه:  
«استخوانِ ماهیِ  
جادویی»

منوچهر اکبرلو



©Nashre Amareh, MMXXII



عنوان: استخوانِ ماهیِ جادویی

نویسنده: منوچهر اکبرلو

شابک: ۷-۰۱-۷۳۲۶-۶۲۲-۹۷۸

نوبت چاپ: اول، تاریخ چاپ: ۱۴۰۰

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

هرگونه کپی برداری، اسکن و میکروفیلم، برداشت آزاد، جزئی یا کلی بدون اجازه مکتوب نشر آماره یا مولف ممنوع بوده و پیگرد قانونی دارد

محتوای اصلی کتاب بازتاب اندیشه‌های پدیدآورنده می‌باشد و مسئولیت درستی آن به عهده‌ی ایشان می‌باشد.

© تمامی حقوق چاپ و نشر برای نشر آماره محفوظ است

دفتر مرکزی نشر آماره: تهران، میدان انقلاب، خیابان انقلاب، ابتدای خیابان دوازده فروردین، پلاک ۳۱۶، واحد ۴ تلفن ۰۹۳۶۸۷۶۴۳۹۱

برای آگاهی از مراکز فروش و سایر اطلاعات به وبسایت نشر آماره مراجعه کنید:

*www.nashre Mareh.ir*

## یادداشت ناشر

تا سه - چهار سال پیش، شاید هنوز هم، وقتی در کتاب‌فروشی‌ها و کتابخانه‌ها سراغ نمایشنامه‌های ایرانی می‌رفتم، از کمی آثار داخلی و خالی بودن قفسه‌های کتاب از نام نویسندگان جوان و خوش‌قریحه و باذوق عرصه ادبیات نمایشی، دچار یأس و ناامیدی می‌شدم. گونه‌ای ادبی که در سخت‌ترین شرایط جوانه‌زده و در بحرانی‌ترین زمان بالیده و رشد کرده بود، حالا دچار رکود و فراموشی شده بود!

برای احیا و جمع کردن آثار، راه‌حل‌های زیادی وجود داشت. یکی از آن‌ها تماس و ارتباط گرفتن با عزیزان اهل قلم و صاحب سبک بود که تعدادی از اساتید دانشگاهی و تعدادی هم از دوستان تئاتری و هم‌قلم بودند. راه دیگر ایجاد انگیزه و دست دراز کردن به طرف مؤلف‌های جوان بود که همین کار هم انجام شد. اولین کتاب را در سال ۹۷ چاپ کردیم که با استقبال خوبی همراه بود و بعد به ترتیب طی هماهنگی با نویسندگان بزرگ و صاحب‌نام که بر ما منت گذاشتند تا در خدمتشان باشیم. تعداد زیادی اثر به دستم رسید. خب باید از این استقبال قدرانی می‌شد. بهترین شکل قدردانی، برخورد علمی- ادبی و منصفانه با نمایشنامه‌ها بود. باید بهترین‌ها را انتخاب می‌کردم آن هم با اصول و معیارهای قابل قبول. برای اینکه این برخورد علمی- ادبی منصفانه صورت گیرد، از میان همه نویسندگان که سال‌ها کار کرده بودند. تعداد چشمگیری را

انتخاب کردم که شایسته چاپ در این پک ادبی بودند. تا هر خواسته و سلیقه‌ی مخاطب اهل تئاتر را فراهم کرده باشم. بسیار سخت‌گیر و مشکل‌پسند که چندین اثر گواه این ادعاست.

انتشارات آماره به نیت همراه شدن با نمایشنامه‌نویسان و ارج نهادن به شور و شوق آفرینشگرانه آن‌ها در این وضعیت عجیب و ترسناک اقتصادی به یاری و خواست خدا و همت شما نویسندگان عزیز این مسیر را ادامه خواهد داد. امیدواریم که مجموعه نمایشنامه‌ها مورد پسند خوانندگان عزیز قرار بگیرد و انگیزه‌ای باشد برای خلق آثار بهتر.

در پایان از مدیرمسئول محترم انتشارات آماره جناب آقای فرهاد نوع‌پرست که زحمت بسیار زیادی کشیدند و از تیم زحمتکش این نشریه و انتشارات که امکانات گرم کردن این فضا را مهیا ساخت، بسیار متشکرم.

**هومن بنائی**  
**دبیر بخش ادبیات**  
**نمایشی و داستانی**

دو بازیگر

در نقشهای:

راوی ۱ / راوی ۲ / پادشاه / ملکه / ماهی فروش / فرشته مهربان /

سارا / قورباغه

جاهایی که نوشته‌ام (ترانه و موسیقی و حرکت)  
پیشنهاد من است برای گذاشتن ترانه. تا نظر کارگردان  
چه باشد!

مضمون و حال و هوای آن قطعه را هم گذاشته‌ام. تا  
نظر شاعر و آهنگساز چه باشد.

- ۱ سلام.
- ۲ سلام.
- ۱ این یه افسانه است.
- ۲ فقط یه کم با افسانه‌هایی که تا حالا شنیدین فرق داره.
- ۱ یکی بود یکی نبود. یه پادشاهی بود... اینهاش... (پادشاه میشود).
- ۲ و یه ملکه ای. (ملکه میشود).
- ۱ پادشاه، پادشاه خوبی بود. چرا؟
- ۲ چون این پادشاه کار میکرد.
- ۱(پادشاه) بله من تو یه اداره کار میکنم. تو اداره برنامه ریزی شهر.
- ۲(ملکه) شوهر من مثل پادشاه های دیگه نیست که فقط بخور و بخوابه و کارش شکار باشه و جشن گرفتن.
- ۱(پادشاه) ملکه هم تو خونه دستکش می‌بافت... اینهاش... هر کدومش رو هم دو سکه می‌فروخت.
- ۲(ملکه) سه سکه.
- ۱(پادشاه) ای! گرون شده؟ بله سه سکه.
- ۱ (ترانه و موسیقی و حرکت) شاه و ملکه نوزده تا بچه داشتن... زیاده؟ بله قبول



دارم که زیاده. اما پدر مادرهای قدیم،  
دوست داشتن زیاد بچه داشته باشن. فکر  
هم نمیکردن که کی قراره این بچه ها رو  
سیر کنه.